نور خورشید، موضوع تکوینی احکام شرعی

(32:12)

مطلبی که ابتدا عرض کردم، این بود: وقتی خورشید کار خودش را انجام می‌دهد، نور خورشید است که کار انجام می‌دهد. حرکت آن نیست. درست است که جرم آن نور را می‌تاباند و پایین و بالا می‌رود، اما آن عملیات تکوینی و آثار شرعی ای که بر این عملیات تکوینی بار است، الآن است. شما می‌گویید خورشیدی که الآن بالای افق است فایده ندارد، چون جرم آن زیر افق است. کسی که می‌خواهد یک چیزی را ببیند و بخواند، می‌گوید چون جرم خورشید زیر افق است، من هم نخوانم! اصلا این جور نیست. نور است که او می‌تواند بخواند. الآن اگر گیاهان و حیوانات همه از نور خورشید استفاده می‌کنند، از آن جرم استفاده می‌کنند یا از این نوری که دارای شکست است؟ ولذا در فارسی ما به خورشید آفتاب می‌گوییم. می‌گوییم آفتاب طلوع کرد. آفتاب یعنی جرم واقعی خورشید؟! آفتاب که می‌گویند یعنی تابش آن؛ تاب ِآف. آف یعنی خورشید. آفتاب، تابش آف است. ظاهرا ً خورشید هم همینطور است. یک وقتی دیدم که شید به‌معنای نور است. خورشید، نور بزرگ است. خَ و خور در فارسی به‌معنای بزرگ است؛ خرچنگ، خرگوش، خرگاه که به‌معنای مکان بلند است. گاه هم به‌معنای زمان می‌آید مثل صبحگاه، و هم به‌معنای اسم مکان می‌آید. خرگاه یعنی بزرگ مکان. مکان بزرگ. آن جا خرگاه زد، عبارت ادبی خیلی متینی است. یعنی آن مکانی که مقدس و بلند است. خور هم همینطور است. خور هم به‌معنای بزرگ است. خورشید، یعنی نور بزرگ.

نکته این است که بازتاب با شکست خیلی تفاوت می‌کند. نباید اینها را مخلوط کنیم. مرآت، ای حتی نور خورشید که از قمر –مهتاب- به ما می‌رسد، از انعکاس است. در لغت آنها در یک لام و یک راء تفاوت دارند؛ «reflection» و «refraction». در بازتاب خیلی از چیزهای نور تغییر می‌کند. اما در شکست این جور نیست. یعنی وقتی نور در جو می‌شکند و می‌آید، حرفی نیست که تاثیراتی روی آن گذاشته می‌شود. چون آن طیف امواجی که می‌آید، طیف مرئی آن یک جور زاویه انکسار دارد، هر چه طول موج بزرگتر باشد و یا کوچک تر باشد طور دیگری می‌شود. مثلا ً وقتی اشعه x می‌آید، یک جور است. مانعی ندارد که جواب اینها پیدا بشود. اما نکته‌ای که هست این است که در انکسار، خود نور موضوعیت پیدا می‌کند. چرا؟ چون این نور منکسر شده است که دارد اثر تکوینی خودش را روی کره زمین می‌گذارد. نور منکسر شده است که اینجا را روشن می‌کند. وقت طلوع که هنوز خورشید بیرون نیامده، خیلی از چیزهایی که باید نور را ثبت کند نیامده است. بگوییم جرمش زیر افق است، ولی آن نوری که آمده دارد کار خودش را انجام می‌دهد ولو جرم نیامده باشد. در وقت غروب هم اینچنین است.

شاگرد: ادله‌ای که در مورد غروب «استتار حاجب» را گفته، یعنی حاجبی که از این نور تشکیل بشود. ظاهرا ً منظور از حاجب همان کمان خورشید است.

استاد: حاجب الشمس.

شاگرد: وقتی ملاک را آن گذاشته‌اند شما می‌فرمایید یعنی این هیئت در نوری که به ما بازتاب می‌کند، نه حاجب واقعی.

استاد: بله. چون حاجب واقعی شمس جرم خارجی، زیر افق است. حاجب و لبه بالای شمس که الآن چشم ما نورش را می‌بیند تصویری مجازی از یک حاجب است. در راستای آن نوری که شکسته و بالا آمده، می‌بینیم. و حال اینکه خودش زیر افق است.

شاگرد۲: خوب مدعا را فرمودید، دلیل اینها چیست؟ در تکوینیات که نیست.

استاد: در شکست تکوینی است. در مرآت، تکوینی محضه نیست. ولو خیلی کار از آن می‌آید. شما با یک آیینه می‌توانید ته چاه را مثل روز روشن کنید. مشکلی ندارید. زاویه یک آیینه را طوری تنظیم می‌کند و نور خورشید را ته چاه می‌تابانید. کسانی که ته چاه هستند الآن خورشید دارند اما درعین‌حال خورشیدی از بازتاب نور دارند، نه از شکست نور. شکست نور، خود نور است، نه اینکه به یک جرمی با خصوصیات شفافیت بخورد و نور برگردد. خصوصیات فرق می‌کند.

شاگرد: چرا می‌فرمایید نور موضوع حکم است؟

استاد: به این خاطر که آثار تکوینی که نور برای او دارد و می‌گوید «طلعت الشمس»، محور آن آثار تکوینی جرم شمس نیست.

شاگرد: وجوب نماز و قضا شدن آنکه اثر تکوینی نیست. همه اینها اثر تشریعی است.

استاد: آثار تشریعی بر موضوع تکوینی است. شما می‌گویید زوال یک موضوع تکوینی است، حکمش این است که نماز بخوانید.

شاگرد: سؤال این است که چرا موضوع تکوینی را نور می‌گیرید نه جرم.

استاد: چون موضوع این است که همه آثار برای نور است.

شاگرد: این مدعا است. ممکن است کسی ادعا بکند که آثار تشریعی برای نور است و ممکن است ادعا بکند که آثار تشریعی برای جرم است. شما می‌فرمایید آثار تشریعی برای نور است.

استاد: من عرض می‌کنم احکام تشریعی برای موضوع است. در برخی از جاها برای موضوع تکوینی و در برخی از جاها برای موضوع تشریعی است. در قضا شدن نماز و پایان وقت تشریعی نماز، موضوع طلوع شمس است. وقتی طلوع شد، پس طلوع شمس به‌عنوان یک حادثه خارجی، موضوع تشریعی و حکم شرعی شده است.

شاگرد: طلوع شمس، جرم آن است یا نور آن؟

استاد: نور است، به این خاطر که طلوع تکوینی که آثار تابش نور را در منطقه مورد طلوع تکوینا بار می‌کند، به تابش نور خورشید است. نه به اینکه جرم آن کجا قرار گرفته است. از چیزهای محسوسی که بعد از طلوع رخ می‌دهد، سرد شدن هوا است. به اندازه‌ای که نور خورشید در بین الطلوعین می‌آید و بعدش طلوع می‌کند، درجه حرارت در یک ربع-بیست دقیقه بعد از طلوع خورشید، به‌شدت افت می‌کند. از وقت های خیلی سرد همین‌جا است. حتی گاهی وقتها بین الطلوعین سرما نمی‌زند. جاهایی که گیاهان را سرما می‌زند همین حدود بیست دقیقه بعد از طلوع آفتاب است. این به‌شدت سرد است. خُب ما صبر کنیم جرمش بیاید؟! نه. آن چه که الآن با قواعد خاص خودش یک دفعه حرارت را پایین می‌برد، همین تابش نور است. آفتاب است.

شاگرد: اگر چیزی جلوی خورشید را گرفت، به‌گونه‌ای‌که نورش به ما نتابید، آن جا دیگر آفتاب طلوع نمی‌کند؟ فرض کنید تا یک ساعت هم طول کشید

شاگرد۲: حضرت عالی با مثال‌های تکوینی همین مدعا را تکرار می‌کنید. دلیل بیاورید که موضوع این تشریع نور است، نه جرم.

استاد: به این خاطر که تکوین صاحب حکم، به نور است. آن چه که موضوع تکوینی برای مصلّی است، آفتاب است که برای او روز درست می‌کند و برای او روشنایی می‌آورد. چیزهایی که قبلا نمی‌توانست انجام بدهد الآن انجام می‌دهد. یکی از آن‌ها سایه است. سایه مرحله به مرحله ضعیف تشکیل می‌شود. خیلی از چیزها هست که بعد از طلوع آفتاب با تابش همین نور انجام می‌شود.

شاگرد: فرض کنید به‌صورت عادی باید ساعت هفت آفتاب زده باشد ولی مانعی جلو خورشید هست که به زمین نمی تابد. اینجا می‌گویید طلوع کرد؟

استاد: مثلاً وقت کسوف باشد. در وقت طلوع و غروب کسوف صورت گرفته است. الآن نور خورشید نمی‌آید، خورشید طلوع کرده ای نه؟ آن جا وقتی یک بار فهمیدیم، طلوع و غروب متعارف نسبت به آن بلد که لولا المانع آثار تکوینی دارد، می‌گوییم «طلعت الشمس».

شاگرد: طبق فرمایش شما اینجا که مقتضی وجود ندارد.

استاد: طوری است که لولا المانع کان الطلوع. یعنی اگر مانع نبود طلوع کرده بود. الآن که مانع هست نور نیست. خُب نور که نیست طلوع هم نکرده است.

شاگرد: پس ظاهراً به جرم برگشت.

استاد: به جرم محاسبه شده با شکست نور برگشت. شما ارتکازتان هم غیر از این نیست.

شاگرد: پس مجبور می‌شویم این کار را انجام بدهیم. چون اگر کارمان با آفتاب باشد که با آن جرم کاری نداریم. گوی برای اینکه مثال درست بشود اینطور می گوییم

استاد: وقتی می‌گوییم آفتاب ای تابش خورشید برای ما طلوع کرد، الآن مانعی از این آفتاب آمد، وقتی مانع آمد عوض شد؟! نه، می‌گوییم لولا این مانع، الآن این خورشید طلوع کرده بود.

شاگرد: یعنی الآن ذهن عرف نمی‌گوید پس خود این جرم مهم است؟

استاد: ذهن عرف می‌گوید: موضوع، آفتاب است. در روایات هم دیدم. در روایات هم دارد «شعاع الشمس». موارد متعددی بود. یکی از آن‌ها به قبل و بعد از غروب، برای حمره، شعاع اطلاق کرده بود. اما به جای اینکه بگوید «رایان الشمس»، می‌گوید «شعاع الشمس».

شاگرد۲: اگر شعاع شمس نباشد خود شمس موضوع باشد، باید برای فرمایش شما بیان بیاید.

شاگرد: برای خود جرم هم آثار تکوینی هست. شما آثار تکوینی را در نور گرفتید و بعد گفتید آن چه که آثار تکوینی دارد نور است، پس نور شمس موضوع است. مثلاً جزر و مد آثار تکوینی خود جرم ماه است.

استاد: بله، درجایی‌که قانون جاذبه باشد، جزر و مد تکوینی است. جزر و مد برای جاذبیت است. چهار نیروی است که در قرن بیستم چقدر برایش تلاش کردند تا آن‌ها را به هم برگردانند. هنوز هم در همین جاذبه موفق نشده‌اند. یعنی در جاذبیت، جرم کار خودش را انجام می‌دهد. اما در امواج که بخشی دیگری است؛ نور از سنخ امواج است. چهار نیروی بود؛ یکی جاذبه بود. یکی امواج الکترومغناطیس بود که نور از همین ها است. یکی هم هسته‌های قوی و دیگری هسته‌های ضعیف بود. هسته‌های ضعیف و

قوی را زود سر و تهش را به هم آوردند. آن‌ها را به هم وصل کردند. بعداً هم با یک زحمات بین امواج نوری با نیروی هسته‌های کاری انجام دادند. آن چه که بیشتر ماند، بین نور و جاذبیت هست. یعنی بتوانند آن‌ها را تحت یک واحد در بیاورند.

نکته‌ای که عرض من بود؛ در شکست نور، موضوعی که تکوینی باشد و احکام شرعی بر آن بار بشود، نور است. نور دارای شکست، آن زاویه شکست و تکوین موضوعیتش به همان شکست است. نه به جرم.

شاگرد: بعداً بازتاب را توضیح بفرمایید که همان نور است یا نه؟ فرمودید فرق دارد.

استاد: می‌خواستم بگویم اگر در بازتاب هم مناقشه بکنیم –که تفاوتش فاحش است- اما در شکست نمی‌توانیم. چون در شکست همان شعاع است، همان تابش است، همان چیزی است که دارد می‌آید فقط مسیرش کج می‌شود. در بازتاب، آن شیء‌ای که می‌خواهد بازتاب بدهد خیلی تأثیر می‌گذارد. در بازتاب فقط بعضی از اطیافش هست. لذا است که شما برخی از چیزها را زرد و سبز می‌بینید، برای این است که می‌گیرد و جذب می‌کند. وقتی به چیزی آفتاب می‌تابد و داغ می‌شود، به این دلیل است که مادون قرمز را به‌هیچوجه منعکس نمی‌کند. یعنی فی الجمله و ابزارهای که ما می‌بینیم، همه اش را جذب می‌کند و داغ می‌شود. لذا اگر به چیزی می‌تابید و مادون قرمزش را هم منعکس می‌کرد داغ نمی‌شد. ولذا پیراهن سفید کمتر داغ می‌شود. پیراهن سیاه که کل نور مادون قرمز را می‌گیرد، کاملاً داغ می‌شود. اینها در بازتاب یک قوانینی دارد که آن‌ها در انکسار نیستند. یک جور دیگری است. اخف از بازتاب است.

والحمد لله رب العالمین

بازبینی #1
ایجاد شده 15 ژانویه 2026 12:09:04 توسط ... .
به روزرسانی شده 15 ژانویه 2026 12:12:54 توسط ... .